

آلوده کنندگان قلمرو تبعید



مسعود نقره کار

تبعید و تبعیدی از مظاهر مبارزه علیه حکومت آزادی و آزاده کش اسلامی هستند، ترفند های حکومت اسلامی برای آلوده کردن این قلمرو را خنثی کنیم

تکرار مکررات است نوشتن اینکه تبعید پدیده ای سیاسی ست. با اینحال به نظر می رسد چنین " تکرار "ی ضروری ست و نباید از مکررگفتن و نوشتن اش واهمه داشت و واماند.

در ادبیات سیاسی جهان راندن دگراندیش یا مخالف سیاسی، فرهنگی و عقیدتی از زادگاه و محل زندگی اش تبعید تعریف شده است. این راندن می تواند درون مرزهای سیاسی و جغرافیایی یک کشور اعمال شود (Internal Exile) و یا تبعیدی به خارج از مرزهای سیاسی و جغرافیایی کشورش فرستاده شود (External Exile). تبعید گاه به طور مستقیم و آشکار با اعمال زور، به عنوان تنبیه (Punishment) از سوی حکومت های خود کامه اعمال می شود، و گاه خطر مرگ، شکنجه و زندان، به دلیل ادامه ی مبارزه با قدرتی برتر یا خودکامه، فرد یا جمعی را به ناچار به " خود تبعیدی" و یا " نفی بلد" وا می دارد (Self Exile). حیات سی ساله حکومت اسلامی نشانه ای قابل اتکا در درستی تعریف مورد اشاره است.

بنابراین تبعیدی ایرانی کسی ست که به دلیل دگراندیشی سیاسی، فرهنگی، عقیدتی و قومی، و مخالفت سیاسی، فرهنگی و عقیدتی با حکومت " جمهوری " اسلامی، زندگی اش در ایران با خطر مرگ، زندان و شکنجه مواجه شده باشد. تبعیدی کسی ست که در تبعید گاه اش نیز به دگر اندیشی اش، و یا مخالفت اش با حکومت اسلامی ادامه داده باشد، و به همین دلایل، قادر به بازگشت به ایران اسلامی نباشد.

پوشیده نبوده و نیست که دیکتاتور ها و دیکتاتور پسند ها نفی، تضعیف، تخریب، مخدوش جلوه دادن و آلوده کردن پدیده ی تبعید را از تکالیف و وظایف خود می دانند، در این میانه برخی نیز فرصت طلبانه، و با نرخ هایی کم و زیاد راه دیکتاتور ها را هموار می کنند، و پاره ای نیز مغرضانه و یا نا آگاهانه راه نفی و یا آلوده کردن این قلمرو را می روند.

نگاهی کوتاه به این مجموعه بیان داریم:

۱- حکومت اسلامی

در حکومت اسلامی پدیده های تبعید و تبعیدی مترادف و تداعی کننده ی دگراندیشی، سیاست، عقیده (ایمان)، فرهنگ و هنر ممنوع ست. اینگونه است که گریز ناگزیر دگراندیشان و مخالفان این حکومت، در ابعادی میلیونی از دستاورد های " تاریخی " حکومت اسلامی شده است. پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، تشدید اختناق سیاسی، و فشار های اجتماعی، فرهنگی و هنری، مذهبی و قومی سبب شدند تا میلیون ها ایرانی، که علیه چنین اختناقی مبارزه و فعالیت می کردند، برای گریز از مرگ، زندان، شکنجه، و محرومیت های سیاسی، فرهنگی و هنری، اجتماعی، مذهبی و قومی ایران را ترک کنند و برای ادامه ی زندگی و فعالیت های شان در خارج از مرز های ایران پناهگاهی دست و پا کنند. در این میان کوشندگان سیاسی، فرهنگ سازان و فرهنگ ورزان و هنرمندان، اقلیت های قومی و مذهبی، بخش بزرگی از تبعیدیان را شامل شده اند.

در حکومت اسلامی پدیده تبعید مستقیم یا تبعید با اعمال زور به عنوان تنبیه وجود نداشته و ندارد. حکومت اسلامی ایران به جای تبعید دگراندیشان و مخالفان، آنان را زندانی، شکنجه و اعدام کرده و می کند. تبعیدی های حکومت اسلامی برای رهایی از خطر زندان، شکنجه و مرگ، و ادامه ی فعالیت های سیاسی، فرهنگی، عقیدتی و قومی پیش از آنکه دستگیر شوند از ایران گریخته اند و به ناگزیر تن به " خود تبعیدی " داده اند.

فعالیت های تاثیر گذار تبعیدی ها، حکومت اسلامی را و داشته است تا طی سی سال گذشته از تمامی راه ها و روش های " اسلامی " اش برای تخریب و آلوده کردن جنبش تبعیدی ها استفاده کند. از ترور تبعیدی ها تا تحبیب برخی

تبعیدی ها و تبعیدی نماها , از بهره گیری از برخی مهاجران در راستای آلوده کردن پدیده تبعید تا تبلیغات رسانه ای دروغین و شرم آور علیه تبعیدی ها , از گسیل تبلیغات چی های حکومتی با عناوین سیاستمدار, محقق و نویسنده به خارج کشور با هدف مبارزه با تبعیدی ها تا برپایی رسانه ها و تشکل های موازی در راستای تضعیف و خنثی کردن رسانه ها و تشکل های تبعیدی ها و.....

در این میان راه اندازی و تقویت رسانه ها و تشکل های موازی این روزها بازارشان گرم تر از سایرراه ها و روش هاست . این تشکل های به ظاهر فرهنگی و صنفی از صاحبان مشاغل گوناگون – پزشکان , مهندسان , بساز بفروش ها و دلالان زمین و خانه و ماشین و.... شکل گرفته اند. این تشکل ها بدلیل داشتن توانایی مالی و نیز وجود کمیت قابل ملاحظه ای از مهاجرانی که در ایران نیز کسب و کار می کنند, در جهت تضعیف و خنثی کردن تشکل های تبعیدی ها و تلاش برای دور نگه داشتن ایرانیان خارج از کشور از مسایل سیاسی و اجتماعی ایران, تاثیر گذار و منشا اثر بوده اند , تا آن حد که آقای احمدی نژاد را نیز به ضعف آورده اند:

«...ایرانیان در خارج از کشور منسجم شده اند و کارهای فرهنگی خوبی در خارج از کشور انجام شده است». (به نقل از وبلاگ « همیشه ایران»-داخل کشور)

۲- جماعتی از اهالی سیاست, فلسفه و فرهنگ و هنر داخل کشور

در ایران برخی تشکل های سیاسی و صنفی (آشکار و مخفی) , جنبش های دانشجویی, زنان , کارگران و جوانان , و اهالی فرهنگ و هنر(متشکل و منفرد) جسورانه علیه حکومت ستم و بیداد اسلامی مبارزه کرده و می کنند. با گذر زمان و ادامه ی عمر استبداد دینی افرادی از این مجموعه بتدریج تبعیدی شده اند, اما بسیاری که در داخل مانده اند گفته و نوشته اند که پدیده تبعید و تبعیدی ها را پاره ای از جنبش آزادیخواهانه میهنمان می دانند. هر دو سو نیز تقویت یکدیگر را به سود چنین جنبشی دانسته و در این راه در حد امکان گام بر داشته اند. در میان افراد مجموعه ی فوق, بودند کسانی که در آغاز بدلیل بی اطلاعی و نا آگاهی و گاه برخورد های " روانشناسانه" , هنگام که در ایران بودند, در رابطه با پدیده تبعید و تبعیدی ها, ارزیابی ها و برخوردهایی غیر واقعی و نادرست داشتند اما بتدریج با کسب اطلاع و شناخت بیشتر و یا با پرتاب شدن به تبعید , ارزیابی ها و برخورد های شان را تصحیح کردند. خلاف موارد فوق جماعتی دیگر از اهالی سیاست, فلسفه و فرهنگ و هنر اسلامی و غیر اسلامی هستند که پنهان و آشکار, و با استفاده از امکانات و دستور حکومتی به خارج اعزام و نقش سفیران و کاربدستان این حکومت در خارج کشور را بازی کرده و می کنند. تضعیف و خنثی کردن جنبش تبعیدی ها یکی از اهداف این جماعت است. برخی از سایت های خبری و سیاسی , مساجد , دانشگاه ها , تشکل های موازی ی به ظاهر صنفی و " فرهنگی" , مطبوعات و رادیو و تلویزیون های دست ساز حکومت اسلامی در خارج از کشور بلند گویای این جماعت اند. در شهر های لندن, واشنگتن دی.سی, تورنتو و..... - بویژه در دانشگاه ها و مساجدش - از وجود این جماعت فیض برده می شود تا راه تضعیف و خنثی کردن تبعید و تبعیدی هموار تر شود.

۳ - برخی از مهاجران:

سفر به خارج از کشور و مهاجرت بخشی ارزشمند در شناخت جوامع مختلف , و به طور کلی بسیاری از پدیده های اجتماعی جوامع پیشرفته غربی داشته است. این شناخت بیش از یک قرن است که نقش مثبت و تاثیر گذار خویش بر تمامی عرصه های زندگی اجتماعی جامعه ما زده است, و بیش از این نیز خواهد زد. واقعیتی ست که مهاجران برای نوجویی , کسب و کار و تحصیل , تنوع و خوش نشینی و زندگی ای بهتر به خارج از کشور سفر کرده , و می کنند. ملاحظات سیاسی , اجتماعی و فرهنگی و هنری می تواند سبب مهاجرت شده باشند اما اجبار و تهدید ی در پس سفر مهاجر داوطلب نبوده و نیست. برای نمونه شاهدیم که بسیاری از اهالی قلم مهاجرو ساکن خارج از کشور به ایران رفت و آمد می کنند , در ایران کتاب و مقاله چاپ می کنند , سخنرانی می کنند, جلسات بحث و نقد بر پا می کنند , و شاد و شنگول و دست پر برای نوجویی بیشتر و خوش نشینی خوش تر به خارج کشور باز می گردند. این دست سفر ها اما برای تعدادی دیگر از این عزیزان در حد یک سفر فرهنگی و تحقیقی و " روشنگرانه " به داخل و دیدار دوستان و اقوام و جمع آوری ماترک باقی نمانده است, تعدادی از اینان برای ارضای خود و بعضاً " خوشرقصی و " ایز گم کردن " می باید پدیده تبعید و کار های تبعیدی ها را نیز نفی کنندو تبعیدی ها و تلاش های شان رامشینی آدمیانی دلمشغول کارهای سطحی, موجوداتی ایدیولوژیک زده و وبای سیاست گرفته معرفی کنند, و همه چیز را , حتی کلمه ی تبعید را زیرآوار مهاجرت و مهاجرانی از قماش خود دفن کنند.

پدیده تبعید و ایرانی تبعیدی یکی از مظاهر مبارزه و مقاومت علیه یکی از مرتجع ترین و وحشی ترین حکومت های جهان، یعنی حکومت اسلامی اند. تبعیدی نماد وفریاد ستمدیدگان میهنمان، و جنبش آزادیخواه ایرانیان در خارج از ایران است، که فریادش - در حد خویش- در ایران نیز طنین افکن و تاثیر گذار است. طولانی شدن عمر تبعید و سختی ها و تلخکامی های اش، موج ریزش بخشی از تبعیدی ها و تبدیل و دگردیسی آنها به مهاجر را، بویژه در سال های اخیر، تشدید کرده است. تغییر اندیشه و روش، و سفر حق هر انسانی ست، و تبعیدی نیز می تواند به درکی متفاوت از زندگی، سیاست و فرهنگ برسد و راهی که می پسندد برگزیند، آنگونه که رفت و آمدش به ایران نیز دچار مخاطره نشود. این دگرگونی در کسانی که تاب تحمل سختی های طاقت فرسای تبعید ندارند، بدیهی تر است. این نوع ریزش ها از سویی سبب تضعیف جنبش تبعیدی ها شده، و از سوی دیگر مورد بهره برداری حکومت اسلامی نیز قرار گرفته است، حکومتی که آگاهانه و حسابگرانه چشم بر این رفت و آمدها می بندد. متأسفانه اما آنچه که به کرات دیده شده است فراتر از ریزش به دلیل تغییراندیشه و روش و ناتوانی در برابر سختی های تبعید بنظر می رسد. برخی از این دست تبعیدی های دگردیسی یافته به راه تخریب، مخدوش کردن و آلوده کردن پدیده تبعید و نیز توجیه کردار و رفتار حکومت اسلامی و مشاطه گری این حکومت می روند، راهی برای توجیه رفتار خود، و خود قانع سازی ی موجودی دگردیسی یافته، راهی که پیامدی جز هموار کردن راه حکومت اسلامی در تضعیف و تخریب و آلوده کردن پدیده تبعید ندارد.

در کنار موارد اشاره شده، لغزش ها و ضعف های ما تبعیدی ها نیز نقشی تخریبی و تضعیف کننده براین پدیده و ثمربخشی اش داشته و دارد. از پراکندگی ای سی ساله و درگیری های فرقه ای و گروهی و شخصی، به عنوان دو نمونه از این لغزش ها و ضعف ها می توان نام برد. تلاش های حکومت اسلامی علیه تبعیدی ها، و نیز مجموعه ای که به آن ها اشاره شد، مسؤولیت بیشتر ما را برای کوشش در راستای تصحیح و از میان برداشتن لغزش ها و ضعف ها، و نزدیکی و اتحاد گوشزد می کنند.

منبع: گویا نیوز